

نسل کشی، سکوت یا اعتراض

حامد محقق نیا^۱، سهیلا پولادی^۲

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرمشهر - خلیج فارس

چکیده

نسل کشی (ژنوسید) یکی از وقایع فاجعه آمیز و بی نظیری است که در طول تاریخ وجود داشته و امروزه نیز در بسیاری از کشورها بویژه در خاورمیانه در حال وقوع است. علیرغم آمار تکان دهنده جنایات در کشورهای بحرین، یمن، میانمار و... اما همچنان ناکارآمدی و سیاسی کاری سازمان ملل در برابر نسل کشی قابل تامل است، سکوت و واکنش ضعیف در بحران بحرین، انفعال و همدستی با عربستان در حمله به یمن از این قبیل اقدام هاست. این پژوهش سعی دارد با توجه به اصول و اهداف سازمان ملل متحد و تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه با نگاهی نقادانه به عملکرد سازمان ملل در خصوص نسل کشی مربوط به مسلمانان بویژه شیعیان بحرین و یمن بپردازد.

واژه‌های کلیدی: نسل کشی (ژنوسید)، سازمان ملل متحد، حقوق بین الملل، بحرین، یمن.

مقدمه

جهان معاصر به ویژه در قرن بیستم و آغاز قرن جدید شاهد نقض هنجارهای اساسی و بی‌اعتنایی آشکار به بدیهی‌ترین ارزش‌های انسانی بوده است. مخاصمات و علی‌الخصوص مخاصمات داخلی بستر مناسبی برای نقض گسترده و فاحش حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بوده اند، آنچنان که آغاز یک مخاصمه مقدمه‌ای برای ارتکاب اعمالی چون "نسل‌کشی" است. (آریا، ۱۳۹۰، ۲) از این رو در جهت پیشگیری و تعقیب مرتکبان ژنوسید نقش سازمان ملل متحد مهم جلوه می‌کند. سازمان ملل متحد مهمترین سازمان بین‌المللی است که در قالب اهداف و مأموریت‌هایی که در زمینه صلح و امنیت بین‌المللی و حقوق بشر دارد، حافظ ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی است. حق حیات، به عنوان اساسی‌ترین ارزش جامعه بین‌المللی از چنان اهمیت خاصی برخوردار است که بدون آن، امکان برخورداری از سایر حقوق انسانی وجود ندارد تا جایی که ممنوعیت سلب آن، قاعده‌آمره حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. از این رو، از نظر سازمان ملل متحد، حمایت از حق حیات انسان‌ها اهمیت خاصی دارد. نسل‌کشی ناقض ارزش بنیادین حق حیات گروه‌های انسانی است که در همه برهه‌های تاریخ به بشریت لطمات سنگینی وارد نموده است. سازمان ملل به رغم اتخاذ تدابیر مختلف برای پیشگیری از وقوع نسل‌کشی، هنوز نتوانسته به وعده جلوگیری از وقوع آن، جامه عمل بپوشاند و جهان به طور مکرر شاهد وقوع آن بوده و در آغازین سال‌های قرن بیست و یکم بیم تکرار آن به واقعیت عملی تبدیل شده است. (جاویدزاده، ۱۳۸۹، ۵) با توجه به اینکه امروزه مسلمانان به ویژه شیعیان در بحرین، یمن و سوریه همواره در معرض جنایت مغرضانه نسل‌کشی به طور مستمر هستند، این پژوهش سعی دارد با رویکرد توصیفی-تحلیلی به این سوال پاسخ دهد که سازمان ملل متحد به عنوان اصلی‌ترین نهاد بین‌المللی در جهت حفظ صلح جهانی، چه عملکردی نسبت به جنایت نسل‌کشی داشته است؟ در این خصوص این فرضیه بیان می‌شود که عملکرد سازمان ملل متحد در خصوص نسل‌کشی مرتبط با مسلمانان، ناکارآمد و متأثر از منافع قدرت‌های بزرگ بوده است. در واقع در یک نگاه اجمالی این امر اثبات می‌شود که اگرچه در طول تاریخ، سازمان ملل در خصوص در برخی از موارد نسل‌کشی توانسته اقدامات حقوقی مائری در جهت جرم‌انگاری نسل‌کشی در قالب اسناد بین‌المللی صورت داده است اما متأسفانه ارکان سازمان ملل از جمله نهاد‌های حقوق بشری و شورای امنیت با محوریت قدرت‌های بزرگ سکوت این سازمان در بحران‌های بین‌المللی را در پی داشته است.

رویکرد نظری

نسل‌کشی در ادبیات حقوقی

اصطلاح ژنوسید در سال ۱۹۴۵ میلادی توسط دادستان‌ها (البته نه قضات) در دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ به کار گرفته شد. دادستان دادگاه نورنبرگ، جنایتکاران جنگی نازی را به چیزی تحت عنوان «ژنوسید» متهم کرد؛ اما این اصطلاح در مقررات اساسنامه دادگاه به کار گرفته نشده بود و لذا دادگاه، آنها را به دلیل سبعیت‌های ارتكابی علیه یهودیان اروپا به «جنایت علیه بشریت» محکوم کرد. ۲ در واقع نسل‌کشی در منشور محکمه نظامی نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران جنگی دول محور، یک جرم علیه بشریت محسوب گشته بود. مطابق ماده (۶) «جرایم علیه بشریت عبارتند از: قتل عمد، نابودسازی (تصفیه)، برده کردن، اخراج و سایر اعمال غیر انسانی که قبل یا در حین جنگ علیه یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب می‌یابد یا اعمال اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در رابطه با هر جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه قرار دارد، اعم از این که این اعمال نقض قانون کشور محل ارتکاب محسوب گردند یا خیر». پس از آن سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود، قطعنامه شماره ۱96 را در دسامبر ۱۹۴۶ تصویب نمود و به موجب آن صراحتاً تأیید کرد که «نسل‌کشی جرمی به موجب حقوق بین‌الملل است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند». متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ به موجب قطعنامه شماره ۲60-III، متن «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی» را مورد تصویب قرار داد. این کنوانسیون از ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم‌الاجرا شده است. کنوانسیون ۹ دسامبر ۱۹۴۸ سازمان ملل (راجع به پیشگیری و مجازات

جنایت نسل‌کشی) ژنوسید را چنین تعریف کرده است: یکی از اعمال زیر که به قصد از بین بردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی یا قومی یا نژادی یا مذهبی، به عنوان گروه انجام گیرد. (شریفی خضارتی، ۱۳۹۱) برخی کشورها مانند آمریکا بسیار دیر و در ۱۹۸۸ به این قرارداد ملحق شدند و در نهایت، به تدریج و تا سال ۲۰۰۳، ۱۴۰ کشور به آن پیوستند. مفاد این سند در اساسنامه برخی دادگاه‌ها و اسناد بین‌المللی دیگر تکرار شده است و اکنون جلوگیری از نسل‌کشی در سطح بین‌المللی به عنوان یک «قاعده آمره»^۱ درآمده است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در نظریه مشورتی خود در پرونده مربوط به حق شرط بر کنوانسیون نسل‌کشی اعلام کرده: «مفاد این کنوانسیون جزو قواعد آمره حقوق بین‌المللی معرفی گردیده و برای همه دولت‌ها هرچند به کنوانسیون نپیوسته باشند، الزام‌آور شده است.» در واقع، در پی جنایات هولناک کشتار جمعی در یوگسلاوی سابق و رواندا، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی متعاقب قطع‌نامه‌های شورای امنیت، به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ تشکیل گردید. رأی معروف در خصوص آکایزو اولین اقدام عملی یک دادگاه بین‌المللی، در اجرای واقعی کنوانسیون ۱۹۴۸ به شمار می‌رود. (شریفی، ۱۳۹۰، ۷۲) شناخت جرم نسل‌کشی چنان است که برخی متهمان در پرونده‌هایی که در دیوان‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا طرح شد حاضر شدند به جای پذیرش اتهام نسل‌کشی، ارتکاب جنایت علیه بشریت را بپذیرند چراکه سنگینی بار اتهام و مجازاتشان تقلیل می‌یافت. با وجود آمره بودن و پذیرش گسترده مفاد قرارداد نسل‌کشی و عرفی شدن این قانون بین‌المللی اما هنوز محتوای آن به قوانین داخلی برخی کشورها راه نیافته است. این در حالی است که ماده ۵ این کنوانسیون، طرف‌های متعهد را ملزم کرده است که طبق قانون اساسی خود، قانون لازم برای تامین اجرای مقررات این قرارداد و خصوصاً مجازات‌های موثر برای مرتکبان آن را در هر مرحله و کیفیتی از جرم در نظر بگیرد. البته، نسل‌کشی اگر در یک منازعه داخلی و علیه یک گروه داخلی هم باشد اما جرم بین‌المللی به حساب می‌آید. (باقی، ۱۳۹۰)

ماهیت نسل‌کشی

الف - مفهوم شناسی نسل‌کشی

نسل‌کشی از مهمترین و شنیع‌ترین جرائم بین‌المللی است که با توجه به سابقه تاریخی آن تاثیر عمیقی در وجدان بشری ایجاد کرده است. اصطلاح Genocide یا نسل‌کشی برگرفته از ترکیب دو واژه یونانی genos به معنای نژاد گروه انسانی و caedere به معنای از بین بردن، نابود کردن و کشتن است. نسل‌کشی جرمی قدیمی اما مفهومی جدید است. البته ماهیت نسل‌کشی در دنیای امروز با گذشته متفاوت است. قبل از پیدایش سلاح‌های کشتار جمعی هیچ انسانی نمی‌توانست به تنهایی هزاران انسان دیگر را به قتل رساند و به افراد زیادی نیاز داشت که وی را در این کشتار هولناک یاری کنند؛ بنابراین در گذشته نسل‌کشی در واقع نتیجه عمل و رفتار عده بسیاری بر علیه عده‌ای دیگر بود؛ اما متأسفانه در دهه‌های اخیر نسل‌کشی به نام اکثریت بر علیه اقلیت صورت گرفته است. (خویی، ۱۳۹۳) اصطلاح نسل‌کشی (ژنوساید) توسط پرفسور رافائل لم کین در سال ۱۹۳۳ مطرح شد و هدف از طرح آن بیان اعمالی بود که هدفش نابودی یک گروه نژادی، مذهبی یا اجتماعی بود. او اصرار داشت که این اعمال به عنوان یک جنایت در حقوق بین‌الملل شناخته شود. (بیگ زاده، ۱۳۷۶، ۷۳) لمکین در پیش‌نویس قانونی که نوشته بود «وحشی‌گری» و «ویران‌گری» را دو خصیصه اصلی نسل‌کشی می‌دانست. منظور او از وحشی‌گری، نابودی تعمداً اجتماعات و منظور از ویران‌گری، انهدام آثار فرهنگی و هنری آن گروه‌ها که تجلی‌بخش تمدن و گوهر آنهاست، بود؛ و در تعریف نسل‌کشی گفته بود: «نقشه‌ای هماهنگ شده از عملیات متفاوت که با قصد انهدام کامل گروه ملی، نابود کردن شالوده اصلی زندگی آنها را هدف قرار می‌دهد. عاملان نسل‌کشی در جهت انهدام نهادهای سیاسی و اجتماعی، فرهنگ، زبان، احساسات ملی، مذهب و حیات اقتصادی گروه ملی سوءقصد می‌کنند. قرن‌ها و در برخی موارد نیز هزاران سال طول می‌کشد تا فرهنگی شکل بگیرد اما نسل‌کشی می‌تواند در یک چشم بر هم زدن فرهنگی را نابود کند.» در تعریف لمکین به نابودی

^۱ Jue cogens

فرهنگی و اجتماعی و سیاسی هم توجه شده است حال آن که کنوانسیون نسل‌کشی تعریفی که نابودی فیزیکی در آن پررنگ‌تر است ارائه کرده. (باقی، ۱۳۹۰)

ب- ارکان نسل‌کشی

۱. عنصر مادی

مصادیق عنصر مادی این جنایت مطابق اسناد مذکور، در پنج بند جداگانه ذکر شده اند. با توجه به کارهای مقدماتی معاهده پیشگیری و مجازات نسل‌کشی، شرح‌هایی که به وسیله نویسندگان یا کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد بر آن معاهده نگاشته شده و آرای صادره از دیوان‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و روندا، موارد پنج‌گانه مذکور حصری دارند نه تمثیلی و دیوان بین‌المللی کیفری نیز همین رویکرد را در آینده در پیش خواهد گرفت.

این عناصر عبارتند از:

الف- قتل اعضای یک گروه

ب- ایراد صدمه شدید نسبت به سلامتی جسمی یا روحی اعضای گروه

ج- قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی تمام یا قسمتی از آن گروه شود

د- تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه

ه - انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر. (حبیب زاده، ۱۳۸۵، ۴)

۲. عنصر معنوی

ماده ۳۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر لزوم احراز عنصر روانی جرم تاکید می‌کند؛ بنابراین نسل‌کشی جرمی است که به قصد و انگیزه برتری جویی گروهی بر گروه دیگر صورت می‌گیرد. تمام اسناد بین‌المللی "قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی را" لازمه تحقق این جنایت می‌دانند و قربانی، نه به عنوان فرد، بلکه به علت عضویت در آن گروه خاص مورد آزار قرار می‌گیرد؛ بنابراین چنین اعمالی معمولاً بر اثر یک حادثه یا قصور ساده نمی‌پذیرد و ماهیت این جنایت به گونه‌ای است که وجود حالت روحی قبلی یا قصد و نیت خاص و تنفر از گروه قربانی را می‌طلبد. ولی همواره کشف و احراز قصد و نیت خاص جنایت نسل‌کشی، یعنی قصد نابودی گروه، امری دشوار و در بعضی موارد محال است؛ زیرا گروه غالب همواره این عمل را تکذیب می‌کند و در اینجا باید توجه به قرائن و احوال کرد تا به قصد و هدف متهمان پی برد. (رجایی، ۱۳۹۰، ۱۷۳)

ج- تحقق جرم نسل‌کشی

برای تحقق جرم نسل‌کشی بایستی یکی از اقدامات ۵ گانه‌ای که در ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی آمده، ارتکاب یابد. اقدامات مذکور، عنصر یا رکن مادی جرم نسل‌کشی است، یعنی حتماً باید یکی از آن اقدامات ۵ گانه انجام شود. منتهی این نوع اقدامات در سایر جرائم هم اتفاق می‌افتد، پس آن چیزی که بیش از همه باعث شناخت این جرم می‌شود، عنصر روانی آن است. در نسل‌کشی، هدف مرتکب، یک یا چند فرد نیستند، بلکه در واقع مرتکب به این دلیل به فردی حمله کرده و این اقدامات را علیه او انجام می‌دهد که او بخشی از یک گروه قومی، ملی، نژادی یا مذهبی است. اگر به ماهیت این گروه‌ها توجه کنیم،

گروه‌هایی هستند که عضویت در آنها اجباری بوده و اختیاری نیست. تعلق فرد به این گروه‌ها، به دلیل انتخاب خودش نبوده است. آنچه بر زشتی عمل اضافه می‌کند، این است که با افرادی به عنوان اعضای یک گروه به خاطر تعلقاتی که خودشان آن را انتخاب نکرده‌اند، برخورد می‌شود، مثلاً گروه‌های سیاسی، اجتماعی و از این قبیل، نمی‌توانند قربانیان نسل‌کشی باشند، در مورد آنها اگر اقدامی انجام شود، ممکن است جرم سبکتری مثل جنایت علیه بشریت اتفاق بیفتد. دلیلش این است که تعلق افراد به آن گروه‌ها، اجباری نیست و افراد بنا به اختیار خودشان به آن گروه‌ها می‌پیوندند. درباره عنصر روانی جرم، لازم به توضیح است که باید بین «نیت^۱» و «انگیزه^۲» تفاوت قائل شد. نیت، عبارت است از قصد بلاواسطه از ارتکاب جرم، در حالی که انگیزه، به اهداف بعدی اشاره دارد. آنچه که برای احراز مسوولیت بر اساس کنوانسیون نسل‌کشی لازم است، آن است که مرتکب «عمداً و از روی قصد و اراده» اعمالی را علیه یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام دهد که آن اعمال به طور بالقوه این اثر را داشته باشند که بتوانند موجب نابودی آن گروه شوند. انگیزه مرتکب از ارتکاب عمل در حقوق جزای بین‌الملل نیز مثل حقوق جزای داخلی در احراز یا عدم احراز مسوولیت کیفری وی تأثیری ندارد. بنابراین، اگر چه احتمال دارد که قتل‌عام مسلمانان توسط صرب‌ها، ارمنه توسط ترک‌ها، کردها توسط صدام و نظایر آنها به انگیزه‌های امنیتی، اقتصادی و غیره صورت گرفته باشد، لیکن وجود این «انگیزه» ها به معنی فقدان «قصد» ارتکاب جرم نسل‌کشی به گونه‌ای که در کنوانسیون بیان شده، نیست و بنابراین اعمال مذکور را می‌توان تحت عنوان نسل‌کشی مورد تعقیب قرار داد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۰)

د- نسل‌کشی از دیدگاه اسلام

۱. دلایل حرمت نسل‌کشی از دیدگاه اسلام

الف) آیات قرآن: جرم نسل‌کشی به صورت صریح بیان نشده است، لذا باید از طریق استنباطی که در مفهوم آیات می‌شود حرمت یا عدم حرمت آن را برداشت نمود:

۱. آیه ۳۳ از سوره اسراء می‌فرماید: «در قتل و خونریزی زیاده روی نکنید» که مفهوم زیاده روی را می‌توان از آیه ۱۲۶ سوره نحل دریافت که می‌فرماید: «اگر کسی به شما مسلمانان عقوبت و ستمی وارد ساخت شما به قدر آن در مقابل انتقام کنید و نه بیشتر» و همین طور آیه ۴۰ سوره شوری. نسل‌زدائی یکی از مصادیق فجیع قتل و نوعی اسراف در قتل و خونریزی است که دلالت بر حرمت نسل‌زدائی دارد.

۲. آیه ۳۲ از سوره مائده می‌فرماید: «هرکس دیگری را بجز قصاص قتل یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه مردم را کشته است.» در اینجا قتل یک نفر را برابر همه مردم دانسته است که به طریق اولی نسل‌زدائی حرام شده است.

۳. آیه ۲۸۶ سوره بقره که معنی آن را می‌توان در آیه ۳۸ سوره نجم پیدا کرد، مطابق آیه ۲۸۶ سوره بقره «نیکی‌های هر کس به سود اوست و بدی‌هایش نیز به ضرر اوست.» و در سوره نجم می‌فرماید: «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد گرفت.» که تأمل در این دو آیه نشان دهنده مسوولیت فردی است و نه گروهی، در وقوع جرم نسل‌زدائی علیه حتی یک نفر به لحاظ تعلق آن شخص به آن گروه است که در مجموع در این دو آیه نیز تقبیح نسل‌زدائی را می‌توان استنباط کرد.

ب) روایات: در روایات قواعد و اصولی وجود دارد که محدودیت‌هایی در جنگ ایجاد کرده که نتیجه آن دور شدن از جرائم جنگی و نسل‌کشی است، از جمله:

^۱ intent

^۲ motive

۱. منع استفاده از سلاح شیمیایی: پیامبر اسلام «ص» از کاربرد سم در زمین مشرکین نهی کرده است که می توان استنباط کرد نهی از استعمال سم باعث جلوگیری از کشتار غیرنظامیان، کودکان و غیره و در نتیجه کشتار در سطح وسیع می شود.
۲. منع تعرض به پیران، کودکان و زنان: امام علی «ع» در توصیه هایشان به یاران خود در جنگ جمل فرمودند به کاروان های غیرنظامی هجوم نبرید و زنان را هر چند که به شما پرخاش کنند مورد ضرب و شتم قرار ندهید.
۳. عدم تعرض به دانشمندان و صومعه نشینان: پیامبر اسلام «ص» در اعزام نیروهای مسلح به جنگ موته به سپاهیان خود توصیه نمود که به دانشمندان و نمایندگان مذاهب که موضع بی طرفی داشتند تعرض نکنند.
۴. آسیب نزدن به حیوانات، قطع نکردن درختان، آتش نزدن مزارع و تخریب نکردن بناها و آبادی ها: از آنجا که این اعمال ممکن است به نوعی سبب انتقال نسل یا قبیله و حتی از بین رفتن آن ها باشد در روایت به شدت نهی شده است و پیامبر اسلام در توصیه های خود به نیروهای نظامی فرمودند حیوانات حلال گوشت را جز به اندازه نیاز ذبح نکنند، آنچه مستفاد می شود این است که با این فرمایش پیامبر از هرگونه سوء قصد به منظور ایجاد گرسنگی و نتیجتاً از پا درآوردن دشمن جلوگیری می شود. (فاتحی، ۱۳۸۸)

عملکرد سازمان ملل در قبال نسل کشی

الف- پیشگیری از نسل کشی در پرتو اهداف سازمان ملل

یکی از فعالیت های سازمان ملل در قلمرو سیاست جنایی، مبارزه با جرم و پیشگیری از آن است که تحت عنوان " برنامه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری " انجام می شود؛ اما تحت این عنوان مسائل کیفری بین المللی چندان در کانون توجه آن سازمان نبوده و تنها در دهه های اخیر با توجه به تحولات بین المللی، برخی فعالیت های آن سازمان به سمت توجه به پدیده های مجرمانه بین المللی مخصوصاً نسل کشی تغییر رویکرد داشته است. در این بین، مباحث مطرح در دهمین کنگره پنج سالانه سازمان ملل راجع به پیشگیری از جرم و عدالت کیفری و تصمیمات متخذه در این زمینه از حیث توجه خاص به مساله پیشگیری از جرائم بین المللی و از جمله نسل کشی قابل توجه است. آوریل ۲۰۰۰، دهمین کنگره پنج سالانه با عنوان چالش های قرن ۲۱ در وین تشکیل شد در این کنگره، دولت ها از تاثیر جرائم شدید بین المللی بر جوامع ابراز نگرانی و اعتقاد خود را برای همکاری بین المللی، منطقه ای و دو جانبه در پیشگیری از جرم و عدالت کیفری اعلام و اهداف سازمان ملل را در زمینه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری به ویژه رعایت حقوق بشر و آزادی های سیاسی و بهبود بالاترین معیارهای عدالت تأیید و تعهد نمودند مساله پیشگیری از جرم را در راهبرد توسعه ملی و بین المللی خود بگنجانند و همکاری خود را در این مورد تقویت کنند. در این کنگره به تبعیض، نسل کشی تصریح و اشاره شده که لازم است تدابیری اتخاذ شود تا جرائم بین المللی رخ ندهد. دولت ها و سازمان ملل در تاسیس دیوان کیفری بین المللی نیز، عزم خود را برای پایان دادن به مصونیت مرتکبان جنایات بین المللی از جمله نسل کشی و مشارکت در پیشگیری از وقوع این جرائم اعلام نمودند (بند ۶ مقدماتی اساسنامه دیوان کیفری بین المللی) سیاست پیشگیرانه سازمان ملل در قبال نسل کشی در بستر مقررات منشور (بند اول) و کنوانسیون نسل کشی (بند دوم) صورت می گیرد.

ب- پیشگیری از نسل کشی در پرتو حقوق بشر

۱. ارتقاء حقوق بشر

ارتقاء حقوق بشر به لحاظ توجه اساسی به زمینه های شکل گیری نسل کشی، پیشگیرانه و دارای اهمیت اساسی است. حقوق بشر در منشور جایگاه خاصی دارد و ملل متحد در مقدمه منشور، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر تأیید کرده (مقدمه منشور

ملل متحد) و حصول همکاری بین المللی در ترویج و تشویق رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب، یکی از اهداف سازمان بوده و سازمان، مرکزی برای هماهنگی اقدامات کشورها جهت نیل به این اهداف است (بند ۳ و ۴ ماده ۱ و بند ج ماده ۵۵ منشور ملل متحد) و همه اعضا متعهدند برای نیل به هدف احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه، اقدامات فردی یا دسته جمعی را در همکاری با سازمان به عمل بیاورند (ماده ۵۶ منشور). در همین ارتباط، شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای ترویج حقوق بشر کمیسیون حقوق بشر را ایجاد کرده است. کمیسیون حقوق بشر، کار تثبیت قواعد حقوق بشر بر اساس مضمون اعلامیه جهانی حقوق بشر را دنبال کرد که نتیجه آن تصویب دو میثاق بین المللی و توسعه، ترویج و تدوین هنجارهای حقوق بشر بود. ساز و کار فعالیت این کمیسیون در زمینه حقوق بشر به ویژه ترویج و ارتقاء آن نوعی پیشگیری از نسل کشی است. مهم ترین نقش سازمان در این مورد ترویج و توسعه حقوق بشر در قالب وضع قواعد ماهوی حقوق بشر است که دستاوردهای ارزشی در پی داشته که در این بین می توان از وضع هنجارهای حقوق بشری در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر، دو میثاق بین المللی و برخی اسناد حاوی قواعد رفتاری راجع به ممنوعیت برخی رفتارهای خاص مانند شکنجه، تبعیض نژادی و نسل کشی که الهام بخش قواعد مربوط به حقوق بشر و تدوین و تصویب آن ها در قالب اسناد ملی و منطقه ای حقوق بشر بوده است نام برد؛ فعالیت های سازمان در زمینه ترویج و ارتقاء معیارهای حقوق بشر در حوزه های مختلف به معنای از بین بردن زمینه های شکل گیری نسل کشی است؛ محکومیت جهانی هر گونه ناپردباری و تبعیض مبتنی بر مذهب، قوم گرایی و نژاد پرستی، ترویج حقوق مدنی و سیاسی، حاکمیت قانون و مردم سالاری و توسعه اقتصادی از جمله مواردی است که مورد اهتمام سازمان ملل و عامل بازدارنده از نسل کشی است. جامعه بین المللی علاوه بر وضع قواعد، نیازمند رعایت معیارهای حقوق بشر و مبارزه با نقض آن است. (جاویدزاده، ۱۳۸۹، ۱۵)

۲. مبارزه با نقض حقوق بشر

نسل کشی، شدیدترین نقض حقوق بشر و پیشگیری و مجازات آن سنگین ترین مسئولیت جامعه بین المللی است. شرط اساسی کارآمدی سازمان، نظارت بر اجرا و رعایت دقیق قواعد حقوق بشر است. در نتیجه، ارزیابی میزان کارآمدی فعالیت های معطوف به حقوق بشر در ارتباط با پیشگیری از نسل کشی بیشتر منوط به کارآمدی اقدامات سازمان در نظارت بر رعایت قواعد حقوق بشری است. تلاش همه جانبه بین المللی برای اجرای قواعد حقوق بشری به ویژه در دهه های اخیر، بیشتر و به شکل های مختلف در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی بر اجرای آن نظارت می شود و در این مورد ساز و کارها و نهادهای نظارتی ایجاد شده است. نهادهای جهانی حمایت از حقوق بشر عمدتاً حول محور سازمان شکل گرفته اند؛ برخی از آن ها بر منشور و شماری هم بر معاهدات بین المللی مبتنی اند. نهادهای ذی ربط سازمان ملل، نقض حقوق بشر را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی یا نقض آن تلقی و اقدامات مقتضی را به عمل می آورند و با این دغدغه بر رعایت و اجرای حقوق بشر نظارت دارند. ساز و کارهای دیگری نیز هست که با آئین خاصی از حقوق بشر حمایت و بر اجرای آن نظارت و با موارد نقض آن برخورد می کنند. برخی از این نهادها مبتنی بر منشوراند؛ مانند شورای حقوق بشر، کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل، کمیسیون مقام زن و کمیساریای عالی حقوق بشر. آئین های خاصی مانند گزارشگران ویژه موضوعی یا کشوری نیز هست که گزارش عملکرد دولت ها را در اجرای هنجارهای حقوق بشری بررسی، ارزیابی و تصمیمات لازم اتخاذ و توصیه های سازنده برای اجرا ارائه می کنند. سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۳ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل گزارشگر ویژه ای را برگزید تا در مورد پیشگیری و مجازات نسل کشی بررسی کند. نظام حقوق بشر سازمان برای پیشگیری از وضعیت های ناقض حقوق بشر که ممکن است نسل کشی در ضمن آن ارتکاب یابد، نقش مهمی دارد؛ اما بین گفتار و رفتار سازمان، دو گانگی و در سیاست پیشگیرانه آن در قبال نسل کشی نارسایی وجود دارد. یکی از دلایل این نارسایی عدم تناسب مأموریت ها و ساختار سازمان ملل است. مأموریت محوله به شورای امنیت با ظرفیت و ساختار آن شورا همخوانی ندارد. وقوع موارد متعدد نسل کشی و ناتوانی شورای امنیت در پیشگیری از آن، این نارسایی ها را اثبات کرده است. علاوه بر مقررات منشور، باید از اقدام آن سازمان

در تدوین و تصویب مقررات کنوانسیون نسل کشی نام برد که در آن، سیاست هایی برای پیشگیری از نسل کشی اتخاذ شده است. (جاویدزاده، ۱۳۸۹، ۱۷)

ب- سکوت سازمان ملل و استمرار نسل کشی

۱. نسل کشی در بحرین

با چراغ سبز حمد بن عیسی آل خلیفه شاه بحرین به نیروهای امنیتی و ارتش عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس، تحت لوای پیمان های منطقه ای و در حالی که اعتراضات مردم شیعه و سنی بحرین، دولت آل خلیفه را به مرز شکست کشانده بود، حضور نیروهای عربستانی با تسلیحات زرهی و نظامی در مقابل مردم تجمع کننده در این کشور حمام خون به وجود آورده است.

دخالت نظامی عربستان در امور داخلی بحرین و اقدامات دولت بحرین در سرکوب مردم، بحث های دامنه داری را در علوم سیاسی و علم حقوق موجب شده است. کشتار گسترده و حمله و ربودن دختران دانش آموز و تخریب مساجد و اماکن فرهنگی طبق ماده ۵C منشور لندن که به تشکیل محکمه نورنبرگ برای محاکمه جنایت کاران جنگی پس از جنگ جهانی دوم منجر گشت از مصادیق بارزی از جنایت علیه بشریت قلمداد می گردد. اتهام دیگر که گریبان گیر آل سعود و آل خلیفه که در واقع سرسپرده و خلیفه این خاندان در بحرین می باشد، نسل کشی می باشد. سازمان ملل متحد تاکید کرده است، مصادق های بسیاری از نسل کشی در طول تاریخ افتاده است؛ اما نکته حائز اهمیت رفتار تبعیض آمیز این سازمان به اصطلاح جهانی با نسل کشی های اتفاق افتاده و در حال وقوع است. سازمان از ضمانت اجرا و پشتوانه قوی برخوردار نیست و گاهی به استناد اصل هفتم منشور به کشوری به اتهام به خطر انداختن صلح و امنیت لشکر کشی می کند و همه حقوقدانان بین المللی هم مجاب می شوند که این حق سازمان ملل و کشورهای قوی است که برای حفظ امنیت وارد آن کشور شوند اما همواره موارد زیادی پیش می آید که سازمان ملل، موارد نقض صلح را احراز نمی کند که می توان به درگیری بوسنی و هرزگوین و جنگ عراق علیه ایران، نسل کشی های رژیم صدام، حملات کشورهای غربی به افغانستان و عراق اشاره کرد که نشان می دهد شورای امنیت از ضمانت اجرای لازم برخوردار نیست. امروز اوضاع بحرین نیز از همین قرار است. سازمان ملل در این قضیه به یک نهاد ناظر تبدیل شده است که فقط نسل کشی در این کشور را مشاهده می کند. در کنار مباحث مطروحه در باب اتهام نسل کشی توسط آل سعود و خلیفه می توان بحث جرائم علیه بشریت را مطرح کرد. قتل و نابود سازی دو عمل اند که در طول تاریخ بشر به حکم فطرت انسانی و قوانین آسمانی همیشه جرم بوده اند. در کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه نیز به آن ها اشاره شده است که در صورتی که این دو عمل با پشتوانه دولت و عنوان سیاست و رویه آن انجام پذیرد جرم علیه بشریت شناخته می شوند. منظور از نابود سازی همان معنایی است که از اصطلاح قتل عام به ذهن متبادر می گردد می باشد؛ که عبارت اخری کشتار گسترده می باشد. در کنار سخن از عنصر مادی جرائم علیه بشریت نیز مساله مهم اثبات و کشف رویه دولت نسبت به این اقدام می باشد. نکته دیگر که باید به آن اشاره کرد این مطلب است که قتل در این جرائم و اسناد بین المللی تنها به نابود کردن مستقیم افراد ختم نمی شود. توضیح بیشتر اینکه ایجاد شرایط ناگوار توسط دولت ها که منتهی به نابودی گسترده گردد نیز مد نظر می باشد بعنوان نمونه می توان به شرایط اردوگاه های نازی ها (که به علت شرایط آن جا افراد از فرط خستگی مفرط و گرسنگی زیاد و یا علل دیگر از بین می رفتند) نیز اشاره کرد. مطلب قابل اشاره دیگر در خصوص انجام جرائم علیه بشریت در بحرین این است که همان ماده ۵C منشور لندن مطرح است این که؛ عنوان عام انجام سایر اعمال غیر انسانی که موارد زیادی در کنوانسیون و اسناد بین المللی به عنوان اعمال غیر بشری به حساب آمده اند. از جمله تخریب امکنه فرهنگی که شاید بتوان با تطبیق دقیق عناصر مادی و معنوی جرم، تخریب گسترده مساجد معقدین به یک فرقه اسلامی و نیز حمله به مراسمات مذهبی و هتک حرمت به مقدسات آن ها را از مصادیق وقوع جرم دانست. هرچند که جامعه جهانی تازمانی که ثروت سالاران نظام سرمایه داری اجازه ندهند قادر به دیدن وقوع جرائم علیه بشریت نیست. این سرکوب واقع شده در بحرین با توجه به ورود

نیروهای اردنی به این کشور در کنار نیروهای وهابی آل سعود در واقع با پشتوانه سرکوب یک فرقه مذهبی نیز باشد که این درواقع ادعای رسانه های سرکوب کننده نیز می باشد خود یک نوع آپارتاید و نژاد پرستی و نسل کشی محسوب می گردد. در کنار اخراج و دستگیری گسترده معلمان، پرستاران و پزشکان و سایر صنوف دیگر که متهم به انسان دوستی (کمک به مخالفان) می باشند نیز از مصادیق دیگر جرائم علیه بشریت می باشد. نکته اساسی پی گیری این جرائم در مجامع حقوقی بین المللی است که حتی می توان از طریق نهاد های غیر دولتی نیز ماجرا را دنبال نمود. به نظر می رسد جرائمی که امروزه در بحرین انجام می گیرد مصادیق بارز جرائم علیه بشریت، جنایت نسل کشی و نسل زدایی است و می باید عاملان آن در دادگاههای رسیدگی به اینگونه جنایت ها تحت تعقیب و مجازات قرار گیرند. (حسینی، ۱۳۹۰)

۲. نسل کشی در یمن

عربستان سعودی از ششم فروردین ماه گذشته تاکنون به بهانه بازگرداندن مشروعیت به یمن به نمایندگی منصور هادی رئیس جمهور فراری و مستعفی، تجاوز زمینی، هوایی و دریایی خود را به یمن آغاز کرده است که امارات، بحرین، قطر، مصر و سودان و مزدورانی از آفریقا و آمریکای لاتین در این تجاوز ظالمانه شرکت دارند. بر اساس این آمار که از سوی مرکز قانونی حقوق و توسعه یمن منتشر شده است، شمار قربانیان حملات سعودی به یمن تا روز گذشته (نوزدهم ژانویه) به ۸۱۴۳ شهید از جمله ۱۵۱۹ زن و ۱۹۹۶ کودک رسیده است. شمار مجروحان نیز به ۱۵۱۸۴ نفر از جمله ۱۵۷۶ زن و ۱۷۸۲ کودک رسیده است. همچنین در پی حملات رژیم سعودی به یمن ۱۴ فرودگاه، ۱۰ بندر و لنگرگاه، ۵۱۲ پل و جاده، ۱۲۵ نیروگاه برق، ۱۶۴ تانکر و شبکه آبرسانی و ۱۶۷ شبکه و ایستگاه ارتباطی تخریب شده است. بر اساس آماری که مرکز قانونی حقوق و توسعه یمن آن را منتشر کرده است در پی تجاوز عربستان به یمن تا روز گذشته ۳۲۵۱۳۷ منزل، ۶۱۵ مسجد، ۵۶۹ مدرسه و مؤسسه آموزشی، ۳۹ دانشگاه، ۱۶ مرکز رسانه ای و ۲۳۸ سرویس بهداشتی تخریب شده است. همچنین در پی این حملات ۳۷۵۰ مدرسه تعطیل شده و یک میلیون و دویست هزار شهروند یمنی آواره شده اند. در بخش های اقتصادی و تولیدی یمن نیز تجاوز عربستان منجر به تخریب ۹۷۰ مرکز دولتی، ۵۹۴ انبار مواد غذایی، ۳۵۳ بازار و مجتمع تجاری، ۲۳۸ پمپ بنزین، ۵۹ منطقه باستانی، ۱۱۹ مرکز گردشگری، ۱۹۰ کارخانه، ۴۲ ورزشگاه و تأسیسات ورزشی، ۷ سیلوی غله و ۱۲۵ مرغداری تخریب شده است. (تسنیم، ۱۳۹۴)

می توان با توجه به تشکیل ائتلاف و سیستماتیک بودن و نظام مند بودن این حمله و کشتار وسیع مردم یمن به دلیل مذهب آنها، عناصر تشکیل دهنده جرم بین المللی «نسل کشی» رانیز مشاهده نمود. عبدالرحمن السدیس امام و خطیب مسجدالحرام که مقام رسمی از سوی پادشاه عربستان است در خصوص جنگ یمن و تایید حمله رژیم سعودی به یمن انگیزه حمله را شیعه بودن مردم یمن می داند و می گوید: "زمان آن رسیده که یک «بیداری اسلامی» برای برخورد با تشیع آغاز گردد". به عبارت بهتر، این فرد به صراحت انگیزه حمله نظامی را که عنصر اصلی در ارتکاب نسل زدایی است، شیعه بودن انصارالله ذکر می کند. هر چند در انقلاب یمن همه طوایف از شیعه و سنی به طور متحد با رهبریت انصارالله حضور دارند اما این اتحاد نمیتواند مانع از این شود که کشتار شیعیان زیدی مشمول جرم نسل کشی شود. (طهمورثی، ۱۳۹۴) اقدامات سازمان ملل در خصوص این جنایت صرفاً به تعیین گزارشگر ویژه به عنوان نقش ناظر و صدو بیانیه با مضمون دعوت طرفین به رعایت کامل تعهدات بین المللی خود محدود شده است.

متأسفانه سازمان ملل مسئولیت نظارت و عملکرد مستقیم (مداخله نظامی) در حل و فصل بحران انسانی بوجود آمده در یمن را نپذیرفته. فرمان حق، سخنگوی وکیل پارلمان سازمان ملل، گفته است که سازمان ملل «تنها به دنبال جزئیات بیشتر است» و این سازمان ملل اعتقادی به مداخله نظامی برای حل مشکلات یمن ندارد. (نوری، ۱۳۹۴)

۳. نسل کشی مسلمانان میانمار

در سالهای اخیر، میانمار و به طور خاص ایالت راخین در مرز بنگلادش با میانمار، صحنه شدیدترین درگیری های قومی میان مسلمانان و بوداییان بوده است. در گزارش های خبری علت آغاز این درگیری ها تجاوز سه مرد مسلمان روهینگایی به یک زن ۲۸ ساله بودائی عنوان شده است. با وجود آنکه عواملان این اقدام غیر انسانی از سوی دادگاه میانمار به اعدام محکوم شده اند، اما افراطیون بودائی که هیچ گاه مسلمانان را شهروند میانمار به حساب نمی آورده اند، از این فرصت استفاده کرده و با توسل به این بهانه، حملات گسترده و فجیعی را علیه مسلمانان این کشور به راه انداخته اند. بوداییان در اولین اقدام، با حمله به یک موتر مسافربری، ۱۰ نفر از سرنشینان مسلمان این موتر را به پایین کشیدند و به شکل فجیعی آنها را به قتل رساندند. بوداییان که حالا از حمایت دولت نیز برخوردار هستند، به اقدامات ضد اسلامی خود شدت بخشیدند و به آتش زدن منازل و مساجد مسلمانان روی آورده اند. در این بین حتی ارتش نیز وارد عمل شده و مسلمانان میانماری را به خاک و خون کشیده است. به دلیل عدم پوشش خبری مناسب و موثق نبودن اخبار منتشره در مورد تعداد کشته ها و مجروحان این حملات وحشیانه اطلاع دقیقی در دست نیست، اما برخی خبرها از کشته شدن بیش از ۵۰ هزار مسلمان در میانمار و آوارگی دهها هزار نفر، حکایت دارند. (آوا، ۱۳۹۱) در این میان مقام معظم رهبری، در دیدار با جامعه قرآنی، به موضوع نسل کشی در میانمار اشاره کردند و فرمودند: امروز در میانمار هزاران انسان بر اثر جهالت و تعصب کشته می شوند در حالی که مدعیان دروغین حقوق بشر لب تر نمی کنند و همانهایی که برای حیوانات دل می سوزانند اینجا در برابر کشتار یک عده انسان بی گناه سکوت کرده اند و آن را توجیه می کنند. (شریف، ۱۳۹۱)

تمام این فجایع در جهانی اتفاق می افتد که به واسطه گسترش تجهیزات و دیگر وسایل ارتباط جمعی از آن به یک "دهکده" تعبیر می شود. به عبارت دیگر، این اقدامات وحشیانه در مقابل چشمان تمام مدعیان دفاع از حقوق بشر رخ می دهد، اما این مدعیان فقط زمانی به دفاع از "اصول حقوق بشر" روی می آورند که منافعشان را دربر بگیرد. سکوت مدافعان دروغین دفاع از حقوق بشر در قبال فجایع میانمار را نیز می توان در همین راستا ارزیابی کرد. غرب، به ویژه آمریکا که تا سال قبل از نقض حقوق بشر توسط حاکمان نظامی میانمار بشدت انتقاد و با تمام توان از "آنگ سان سوچی" رهبر حزب اپوزیسیون این کشور پشتیبانی می کرد. پس از روی کار آمدن "تین سین" رئیس جمهور به اصطلاح اصلاح طلب میانمار، چشم خود را به روی فجایع اخیر می گرداند که در این کشور علیه مسلمانان در جریان است، بسته و حتی در سفر هیلاری کلینتون به میانمار و دیدار با "تین سین" هیچ اشاره ای به کشتار بی رحمانه مسلمانان میانماری نکرده است. همانطور که گفته شد، برای واشنگتن منافعش بیش از هر چیز اهمیت دارد. تا سال قبل منافع واشنگتن ایجاب می کرد که برای سرنگونی حاکمان نظامی میانمار، از نقض حقوق بشر و دموکراسی در این کشور ابراز نگرانی کند و اکنون که به هدف خود رسیده و دولت نظامی میانمار سرنگون شده و دوستان آمریکا به قدرت رسیده اند، تنها چیزی که مهم نیست، حقوق بشر و دموکراسی است. اکنون برای غرب بخصوص واشنگتن و لندن منابع طبیعی، شامل معادن و هیدروکربن های میانمار در درجه اول اهمیت قرار دارند و به همین جهت، آنها الان میانمار را نه میدان نسل کشی مسلمانان؛ بلکه میدان و فرصت بزرگ سرمایه گذاری می بینند تا از یک طرف نفوذ چین را در این منطقه مهار کنند و از طرف دیگر، انرژی مورد نیاز خود را تامین کنند. نکته ای که در این بین وجود دارد، این است که خانم آنگ سان سوچی، به اصطلاح مبارز راه دموکراسی که غرب جایزه صلح نوبل را بابت تلاش های او در راه مبارزه برای دموکراسی به وی اهدا کرد، نیز نه تنها چشم خود را به روی فجایع شکل گرفته علیه مسلمانان بسته؛ بلکه در تازه ترین اظهارنظر خود، مسلمانان میانماری را شهروند این کشور ندانسته است. نکته جالب تر اینکه "تین سین" رئیس جمهور اصلاح طلب و طرفدار دموکراسی که سخت از حمایت غرب برخوردار است نیز، مسلمانان را شهروندان میانمار نمی داند. جالب توجه است سازمان ملل و سازمان غیر دولتی نظیر عفو بین الملل صرفا با صدور بیانیه اقدامات خشونت آمیز علیه اقلیت مسلمان میانمار را محکوم می کنند و اقدام عملی در این خصوص انجام نداده اند. (آوا، ۱۳۹۱)

نتیجه گیری

برداشت و استنتاج کلی این است که فلسفه وجودی تاسیس سازمان ملل متحد بعد از دو جنگ بزرگ جهانی برپایی امنیت بین‌المللی و حمایت از بشریت بوده است در حالی که نگاهی ایده‌آلانه به برقراری صلح، عدالت، رفاه و... در تمام نقاط جهان داشته است. اگرچه گرایش جهانی و روح حقوق بین‌الملل بر اساس ممنوعیت توسل به زور بوده است اما امروزه موارد بی‌شماری از مخاصمات و جنایات علیه بشریت وجود دارد. سازمان ملل اگرچه در برخی موارد به موفقیت‌هایی در زمینه جرم نسل‌کشی نایل آمده اما در بیشتر مواقع حل و فصل بحران‌ها دستخوش سیاسی‌کاری و منافع قدرت‌ها بوده است. با توجه ناکارآمدی و ضعف‌های گسترده‌ای که در عملکرد سازمان ملل وجود دارد این نهاد تبدیل به میدان فرصتی برای کشور بزرگ آمریکا، فرانسه، انگلیس، چین و روسیه به‌خاطر حق و تو که در اختیار دارند می‌باشد. در واقع بر این اساس سازمان نمی‌تواند قاطعانه و در چارچوب اهداف و اصول تعریف شده در برابر بحران‌ها از خود واکنش نشان دهد زیرا هر یک از این اعضاء در حل و فیصله دادن به بحران‌ها و جنگ‌های بین‌المللی تنها به منافع و امتیازهای خود می‌اندیشند و از این امتیاز به طور گزینشی استفاده می‌کنند و در بسیاری از مواقع برای رسیدن به اهداف و سیاست‌های سلطه‌گرانه خود باعث بروز بحران‌ها و جنگ‌های داخلی و بین‌کشورها می‌شوند. شواهد حاکی از آن است در بحران‌های بحرین و یمن که طبق قواعد بین‌المللی نسل‌کشی در بدترین شکل خود به وقوع پیوسته است اما عملکرد سازمان ملل در جهت فکر جلب رضایت قدرت‌های بزرگ و استفاده گزینشی از قطعنامه‌ها و اختیارات خود می‌باشد مشارکت آن در رفتارهای مجرمانه و ظالمانه نظام سلطه برهمگان محرض شده است. در واقع همین عملکرد ضعیف و دیرهنگام سازمان ملل یکی از مهمترین عوامل استمرار جنایات به ویژه نسل‌کشی در این کشورها بوده است.

منابع

۱. ابراهیم بیگ زاده (۱۳۷۶) بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات برضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱
۲. آریا، طاهر (۱۳۹۰) بررسی نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل با تاکید بر قضیه حلبچه، کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
۳. باقی، مریم (۱۳۹۰) شنیع‌ترین جرم جهانی، مهرنامه، سال دوم، شماره ۱۸
۴. جاویدزاده، حمیدرضا (۱۳۸۹) سیاست‌های پیشگیرانه سازمان ملل متحد در قبال نسل‌کشی، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال سیزدهم، شماره ۳۳
۵. جاویدزاده، حمیدرضا (۱۳۸۹) سیاست جنایی سازمان ملل متحد در قبال نسل‌کشی، پایان‌نامه دکترا، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده علوم انسانی
۶. حبیب زاده، محمد جعفر؛ فخر بناب، حسین؛ اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۵) نسل‌کشی و جرم انگاری آن در ایران، مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳ (پیاپی ۴۷) ویژه‌نامه حقوق
۷. حسینی، جعفر (۱۳۹۰) بررسی جنایت نسل‌کشی با نگاه ویژه به جنایات انجام یافته در بحرین، پایگاه حقوق دانان
۸. خوبی، نسربین (۱۳۹۳) پدیده نسل‌کشی در جهان امروز، خبر و تفسیر
۹. شریف، لیلیا (۱۳۹۱) میانمار خونین‌ترین روایت از نسل‌کشی مسلمانان/ قتل بیش از ۶۶ هزار مسلمان در ۵ نسل‌کشی بزرگ تاریخ، همشهری آنلاین
۱۰. شریفی، محسن (۱۳۹۰) ارکان نسل‌کشی در پرتو اسناد و رویه‌ی قضایی بین‌المللی، سال چهارم، شماره ۱۵
۱۱. شریفی خضارتی، امیر (۱۳۹۱) مفهوم نسل‌کشی در حقوق جزای بین‌الملل، اندیشه عصر
۱۲. طهمورثی، اسماعیل (۱۳۹۴) بررسی تجاوز عربستان به یمن از منظر حقوق بین‌الملل، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۱۳. فاتحی، محسن (۱۳۸۸) نسل زدایی از دیدگاه اسلام و حقوق بین الملل، وبلاگ اختصاصی حقوق
۱۴. مهدی، رجایی (۱۳۹۰) جنایت نسل کشی در بحرین و راهکارهای حقوقی مقابله با آن، علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۵۵
۱۵. میرمحمد صادقی، سیدحسین (۱۳۹۰) نسل کشی صلاحیت جهانی دارد اما انکار نسل کشی نه، مهرخانه، سال دوم، شماره ۱۸
۱۶. نوری، الهام (۱۳۹۴) بحران یمن؛ هدف گیری مدارس توسط عربستان، سازمان دفاع از قربانیان خشونت

Genocide, Silence or Protest

Hamed Mohaghegh Nia¹, Soheila Pooladi²

1- Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahwaz Branch -Iran (Corresponding Author)

2- Ph.D. Student in International Relations Islamic Azad University, Khorramshahr Branch - Persian Gulf

Abstract

Genocide is one of the catastrophic and unusual events that have existed throughout history and is now occurring in many countries, especially in the Middle East. Despite the staggering statistics of crimes in Bahrain, Yemen, Myanmar, etc. the ineffectiveness and politics of the organization are still contemplative of genocide, silence and weak reaction in the Bahraini crisis, passivity and complicity with Saudi Arabia in the attack on Yemen These are actions.

This study tries to critically evaluate UN performance in the context of the genocide of Muslims, especially Bahrain and Yemen, in light of the United Nations principles and objectives and recent developments in the Middle East.

Keywords: Genocide, United Nations, International Law, Yemen
